

۱۹۳ \_ صبح است و نور احدیت از مطلع غیب رحمانیت ساطع و لامع و فیض جلیل ملیک فردانیت از جهان پنهان متهاطل و متراکم بشارات ملکوت از جمیع جهات میرسد و صبح اشارات علو امر و بشارات سمو کلمة الله از جمیع اطراف میدمد کلمهء توحید در ترویج است و آیت تفرید در ترتیل دریای فضل وجود متلاطمست و سیل فیض شهود متدافق انوار تأیید رب غفور جمیع اقالیم وجود را احاطه کرده و جنود ملا اعلی باعانت احباء و نصرت اصفیاء هجوم نموده صیت جمال قدم روحی لأحبائه الفداء جهانگیر گشته و آوازه امر الله در شرق و غرب عالم منتشر شده این امور کل اسباب سرور ولی عبدالبهاء در بحر احزان مستغرق و آلام و محن چنان تأثیر در اعضا و جوارح نموده که فتور کلی در بدن حاصل گشته ملاحظه نمائید که فردا وحیدا من دون ناصر و معین در قطب عالم ندای حق را بلند نموده جمیع ملل و امم معارض و منازع و مجادل از جهتی امت سالفه معلوم و واضح که چه قدر در جمیع اطراف متعرض و معارضند و از جهتی اخبارات امت هزله کاذبه میرسد که چگونه در صدد قلع و قمع شجره مبارکهء الهیه هستند و چه نسبت و افتراها بجمال قدم روحی لأحبائه الفدا میزنند و مشغول بنشر رسائل رذیه بر اسم اعظمند و در سر سر در نهایت سعی و کوشش که اذیت شدیدی وارد آرند و از جهتی اهل غرور بکل دسائس متمسک که وهن کلی بر امر الله وارد آرند و اسم عبدالبهاء را از لوح وجود محو نمایند با اینهمه بلایا و این همه رزایا و هجوم اعداء در میان احباء نیز اغرار موجود با وجود آنکه امر جمال قدم روحی لأحبائه الفداء عبارت از حقیقت محبت است و سبب اتحاد و الفت تا کل امواج یک بحر گردند و نجوم باهره اوج نامتناهی یک فلک لئالی اصداغ توحید گردند و جواهر مثلثه معدن تفرید بنده یکدیگر گردند و نیایش و ستایش و پرستش همدیگر کنند زبان بمدح و ستایش هر یک از احباء گشایند و نهایت شکرانه را از یکدیگر نمایند نظر بافق عزت کنند و بانتساب آستان مقدس جز خیر یکدیگر نبینند و جز نعت یکدیگر نشنوند و بجز مدح و ستایش یکدیگر کلمه بر لسان نرانند بعضی بر این منهج قویم سالک الحمد لله بعون و عنایت الهیه موفق و مؤید در جمیع ممالک ولی بعضی بر این مقام اعز اعلی چنانچه باید و شاید قائم نه و این

بسیار سبب احزان عبدالبهاست چنان حزنی که بتصور نیاید زیرا طوفانی اعظم از این از برای امر الله نه و وهنی اشد از این بر کلمة الله نیست باید احبای الهی کل متحد و متفق شوند در ظل علم واحد محشور شوند و برآی واحد مخصوص گردند و بمشی واحد سلوک نمایند و بفکر واحد تثبیت کنند آراء مختلفه را فراموش نمایند و افکار متفاوته را نسیان فرمایند زیرا الحمد لله مقصد مقصد واحد است و مطلوب مطلوب واحد کل بنده یک آستانیم و شیر خوار یک پستان در ظل شجره مبارکه ایم و در سایه یک خیمه مرتفعه ای یاران الهی اگر نفسی غیبت نفسی نماید این واضح و مشهود است که ثمری جز خمودت و جمودت نیارد اسباب تفریق است و اعظم وسیله تشنیت اگر چنانچه نفسی غیبت دیگری کند مستمعین باید در کمال روحانیت و بشاشت او را منع کنند که از این غیبت چه ثمری و چه فائده ئی آیا سبب رضایت جمال مبارک است یا علت عزت ابدیه احبای الهی آیا سبب ترویج دین الله است و یا علت تثبیت میثاق الله نفسی مستفید گردد و یا شخصی مستفیض لا والله بلکه چنان غبار بر قلوب نشیند که دیگر نه گوش شنود و نه چشم حقیقت را بیند ولی اگر نفسی بستایش دیگری پردازد و بمدح و ثنا لسان بگشاید مستمعین بروح و ریحان آیند و بنفحات الله مهتر گردند قلوب را فرح و سرور آید و ارواح را بشارت احاطه کند که الحمد لله در ظل کلمه الهی نفسی پیدا شده که مرکز خصائل و فضائل عالم انسانی است و مظهر عواطف و الطاف حضرت رحمانی رخی روشن دارد و زبانی ناطق در هر انجمن روحی پر فتوح دارد و جانی مؤید بنفحات حضرت رحمان حال کدامیک خوشتر و دلکشتر قسم بجمال ابهی که چون خیر یاران شنوم قلب بنهایت روح و ریحان آید و چون اشاره ئی از کدورت دوستان بینم در نهایت احزان مستغرق گردم اینست حالت عبدالبهاء دیگر ملاحظه فرمائید که چه باید و چه شاید جمال قدم روحی لأحبائه الفدا الحمد لله ابواب عنایت را از جمیع جهات گشوده و بشائر تأیید و توفیق را واضح و مشهود نموده دلهای احبارا بمحبت ربوده و جنود ملاً اعلی را بنصرت اصفیاء موکل فرموده حال باید یاران با دلی چون آفتاب و نفسی مشکبار و لسانی ناطق بذکر حق و بیانی واضح و جبینی لائح و همتی بلند و قوتی ملکوتی و تأییدی لاهوتی و صفتی روحانی و انبعاثاتی وجدانی در بین ملاً ارض مبعوث شوند تا هر یک افق مبین را نور منیر شوند و فلک اثر

را کوکبی بدیع بوستان الهی را درخت بارور شوند و گلشن رحمانی را گل معطر گردند کتاب ایجاد را آیات باهره شوند و صفحه کائنات را کلمات جامعه عصر اول است و نشئه اولای دور نیر اعظم پس تحصیل فضائل باید در این قرن بشود و تعدیل خصائل باید در این عصر بگردد جنت ابهی در دشت و صحرا در این ایام باید خیمه بر افرازد و انوار حقیقت چهره گشاید و اسرار موهبت رخ بنماید و فیض قدم جلوه نماید و آفاق ریاض احدیت گردد و اقالیم جنت فردوس شود و جمیع شئون و کمالات و اوصاف و نعوت الهیه از حقائق صافی و سنوحات رحمانیه آشکار و واضح شود عبدالبهاء در جمیع احیان در آستان حضرت یزدان متضرع و مبتهل است که ای خداوند مهربان بنده درگاه توایم و ملتجی بآستان مقدس تو جز رکن شدید پناهی نجوئیم و بغیر کف حمایت التجا نکنیم حفظ و صیانت فرما و عنایت و حمایت کن ما را موفق نما تا رضای تو جوئیم و ثنای تو گوئیم و در راه حقیقت پوئیم مستغنی از غیر تو گردیم و مستفیض از بحر کرم تو شویم در اعلاء امرت کوشیم و در نشر نفحاتت سعی بلیغ نمائیم از خود غافل گشته بتو مشغول شویم و از مادون بیزار شده گرفتار تو گردیم ای پروردگار ای آمرزگار فضل و عنایتی و فیض و موهبتی تا بر این موفق شویم و باین مؤید گردیم توئی مقتدر و توانا و توئی واقف و بینا انک انت الکریم انک انت الرحیم انک انت الغفور العفو القابل التوبة و غافر الذنوب شدید المحال \*